

دکتر یدالله ملکی^۱

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

مبانی قرآنی و تحلیل فقهی منع شکنجه با مطالعه اسناد بین‌المللی و حقوق ایران

چکیده

شکنجه به جهت اینکه تعرض به انسان و نوع بشر است و تمامیت جسمانی و معنوی وی را مورد هدف قرار می‌دهد و کرامت انسانی را مخدوش می‌سازد در نظام‌های حقوقی مختلف، همواره به‌عنوان یک مسأله اساسی مورد توجه بوده است. نظام حقوقی اسلام مبتنی بر آیات قرآن و روایات با توجه به جایگاه و مقام والای انسان به بهترین نحو "حق شکنجه نشدن" را به‌عنوان یک حق اساسی و بنیادی مورد توجه قرار داده و تضمین نموده است و هیچ‌گونه استثنایی حتی با توجیه مصالح عمومی برای آن قائل نیست. اسناد بین‌المللی نیز اگرچه قرن‌ها بعد از حقوق اسلام در این زمینه وضع شده‌اند حتی در شرایط بحرانی کشور مانند جنگ و یا مبارزه با تروریسم شکنجه را ممنوع و در برخی موارد آن را قابل تعقیب می‌دانند. در نگاه اعضای خبرگان قانون اساسی بعد از پیروزی انقلاب نفی مطلق هر گونه شکنجه به‌خوبی قابل ملاحظه است. قوانین عادی نیز اگرچه به خوبی تأمین‌کننده اهداف قانون اساسی به‌طور کامل نمی‌باشند اما شکنجه را ممنوع و مرتکبین را قابل تعقیب و مجازات می‌دانند که ما در این مقاله بنا داریم در سه مبحث مجزا "فقه و حقوق اسلامی"، "نظام بین‌المللی" و "حقوق داخلی" قاعده منع شکنجه را به بحث گذاشته و مسائل پیرامون آن را مطرح سازیم.

واژگان کلیدی: حق شکنجه نشدن، ممنوعیت مطلق شکنجه، تعذیب، شکنجه بدنی، شکنجه روحی.

^۱ yadollahmaleki@yahoo.com

۱- بیان مسأله

شکنجه همواره به‌عنوان یک رفتار خلاف حقوق ذاتی انسان مورد توجه عالمان دین و اندیشمندان حقوق قرار داشته است و قاعده منع شکنجه محصول این دغدغه فکری و در عین حال تضمین‌کننده یک دادرسی عادلانه و مانع تعرض به حقوق و کرامت انسانی افراد جامعه توسط حکومت‌هاست، لکن این قاعده به دلیل اهمیت آن دارای ابعادی است که می‌بایست روشن گردد. فقه اسلامی متکی بر منابع غنی آن از جمله اولین نظام‌های حقوقی است که بر حق شکنجه نشدن تأکید و تصریح دارد اما شناخت مبانی نظری و قلمرو قاعده منع شکنجه و آثار آن از موضوعاتی است که نیازمند تحقیق در آیات قرآنی مرتبط و روایات منقول در این زمینه و تحلیل کلام فقها است. همچنین با توجه به اینکه شکنجه در حقوق موضوعه کشورها جرم و مستلزم مجازات است بایستی آنچه که شکنجه محسوب می‌گردد تبیین و شکنجه تعریف و ضابطه‌های تشخیص آن در تعیین مصادیق معرفی شود. شناسایی نگاه جامعه بین‌المللی نسبت به ممنوعیت شکنجه و نوع نگرش آنان در این خصوص که در اسناد بین‌المللی انعکاس یافته است و مقایسه آن با حقوق اسلامی و ضمانت اجرای نقض این حق اساسی و نوع برخورد پیش‌بینی شده در این اسناد در مواجهه با شکنجه از دیگر مسائل و اهداف این پژوهش است. تعیین قلمرو اصل ۳۸ قانون اساسی که متضمن ممنوعیت شکنجه در حقوق ایران است به‌عنوان مهم‌ترین قانون در حقوق موضوعه حائز اهمیت بوده و از مفاد این اصل منع مطلق شکنجه در همه ابعاد آن قابل استخراج است. موضوعات مذکور و سایر مباحث مرتبط از جمله بررسی قانون مجازات اسلامی و تحقق یا عدم تحقق اهداف قانون اساسی و احکام فقهی در این زمینه از جمله مسائلی هستند که در این تحقیق به آنان پرداخته می‌شود.

۲- مفاهیم

۲-۱ تعریف لغوی

در فرهنگ فارسی، شکنجه به معنای آزار و رنج و تعذیب و در اصل عذاب دادن دزد و گناهکار آمده است و مصدر شکنجه کردن در معنای تعذیب کردن است. (دهخدا، ۱۳۴۹: زیر

واژه) همچنین شکنجه به معنی رنج و آزار دادن متهم با آلات و ادوات شکنجه به‌منظور اقرار گرفتن معنا شده است. (معین، ۱۳۷۱: زیر واژه)

۲-۲ تعریف اصطلاحی

در ترمینولوژی حقوق شکنجه به ایراد آزار به متهم و غیر متهم تعریف شده تا اقرار به بزه یا تعهدی نماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۰۱). برخی نیز هرنوع اقدام غیر قانونی که شخص را از نظر جسمی و روحی در فشار قرار دهد تا مطالبی بر خلاف میل و اراده باطنی بیان کند شکنجه نامیده‌اند (اردبیلی: ۱۳۸۳، ۱۳۱/۱). برخی فقهای اسلامی شکنجه را اخص از هر نوع رنج و عذاب دانسته و فرق بین شکنجه و اذیت و آزار را در استمرار توصیف نموده‌اند (ابراهیمی: ۱۳۸۹، ۲۰) واژه شکنجه اغلب در توصیف رفتاری غیر انسانی به‌کار می‌رود که هدفمند است، مانند کسب اطلاع یا اخذ اقرار یا تحمیل مجازات و عموماً شکل تشدید یافته رفتار غیر انسانی است. رفتار یا مجازاتی را نسبت به یک انسان می‌توان موهن نامید که او را به شکلی زنده در برابر دیگران تحقیر کند یا بر خلاف میل و وجدانش به واکنش سوق دهد (اردبیلی، ۱۳۸۸: ۲۷۹).

قوانین داخلی اعم از قانون اساسی و قوانین عادی علی‌رغم بیان ممنوعیت شکنجه، به تعریف آن نپرداخته‌اند. بنابراین بایستی با توجه به معنای لغوی و مفهوم عرفی و مصادیق آن، این اصطلاح تبیین گردد. اذیت و آزار بدنی برای گرفتن اقرار و نظایر آن از قدیمی‌ترین مصادیق شکنجه است، لکن امروزه در بسیاری موارد شکنجه با شیوه‌های جدید اعمال می‌گردد مثلاً اقداماتی که عرفاً فشار روانی تلقی می‌گردد و سبب آسیب‌های روحی فرد شود ممکن است از مصادیق شکنجه تلقی گردد و یا به‌کار بردن کلمات رکیک، توهین و تحقیر متهم حین بازجویی و غیر آن، گرسنگی و یا تشنگی دادن به زندانی، جلوگیری از هواخوری روزانه، فشار روانی به زندانی از طریق اعمال فشار به اعضای خانواده و بستگان نزدیک یا دوستان او و در پاره‌ای موارد ممانعت از انجام فرایض دینی، بی‌خوابی دادن به زندانی یا متهم می‌تواند عنوان شکنجه داشته باشد بنابراین با توجه به وضعیت و شرایط فرد ممکن است هر یک از اقدامات یاد شده شکنجه محسوب گردد. پس اعمال شرایط نامتعارف بر فرد به‌نحوی که سبب آزار و اذیت جسمی یا روحی و روانی او گردد با هدف اقرار و غیر آن

به نحوی که عادتاً قابل تحمل نبوده، و یا تحمل آن برای فرد متعسر یا متعذر باشد شکنجه محسوب می‌گردد.

عدم تعریف اصطلاحی شکنجه در متون قانونی، ممکن است هدفمند باشد چرا که معمولاً تعاریف، مفاهیمی کلی و نسبی هستند در حالی که مصادیق را در اجرا با توجه هدف و ماهیت رفتار بایستی کشف و استنباط گردد.

۲-۳ تعریف شکنجه در اسناد بین‌المللی

همان‌گونه که بیان شد در بسیاری از اسناد جهانی ممنوعیت شکنجه بیان شده است لکن در برخی از آنان به تعریف شکنجه پرداخته شده است. ماده یک کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیر انسانی و تحقیرکننده، شکنجه را ایراد عمدی هرگونه درد یا رنج شدید بدنی یا روحی به یک شخص برای رسیدن به اهدافی از قبیل کسب اطلاعات یا اقرار از قربانی یا شخص ثالث، تنبیه قربانی برای عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن است، مرعوب نمودن یا اعمال فشار بر قربانی یا شخص ثالث یا به هر علتی که بر مبنای هرگونه تبعیض باشد، هنگامی که چنین درد یا صدمه‌ای به وسیله یک مأمور رسمی یا تحت نظارت او یا با نظارت یا سکوت وی در صلاحیت رسمی او صورت پذیرد بر شخص تحمیل گردد تعریف نموده است (ابراهیمی؛ ۱۳۸۹: ۲۳). یکی از نکات قابل توجه در تعریف مذکور جامعیت تعریف است به ویژه اینکه آسیب و صدمات روحی که در نتیجه ایراد عمدی بر شخص قربانی به وجود می‌آید از مصادیق شکنجه تلقی نموده است این در حالی است که در بسیاری از قوانین داخلی کشورها، کمتر به این بعد از موضوع توجه شده است و روشن است که لطمات روحی و معنوی گاه تأثیری عمیق‌تر از آسیب‌های جسمی، بدنی و مادی در پی دارند و حتی ممکن است آثار آنان جبران‌ناپذیر باشند و تأثیر جانگاہ آن بر فرد برای همیشه باقی بماند.

نکته دیگر اینکه ظاهراً شکنجه با هر هدفی ممنوع است و موارد یاد شده در متن این ماده که مقرر می‌دارد «... برای رسیدن به اهدافی از قبیل کسب اطلاعات یا اقرار از قربانی یا شخص ثالث...» جنبهٔ حصری ندارند لکن با توجه به اینکه معمولاً شکنجه با این اهداف

به عمل می‌آید به آن‌ها تصریح شده است لذا جایی که مأمور با هر هدفی قربانی را مورد اذیت جسمی و روحی قرار دهد شکنجه تحقق یافته و آثار حقوقی آن مترتب می‌گردد. همچنین موضوع دیگر قابل توجه در ماده یک کنوانسیون منع شکنجه این است که حتی ایراد عمدی هرگونه درد و رنج شدید بدنی یا روحی به منظور کسب اطلاعات، اقرار یا مجازات قربانی برای عملی که وی مرتکب شده است ممنوع است به عبارتی حتی اگر فرض شود که شخص مرتکب جرم شده است باز تعذیب وی شکنجه و ممنوع است.

در برخی موارد ترک فعل می‌تواند موجب آزار و اذیت جسمی و یا روحی متهم و غیر آن گردد مثلاً مأمور صلاحیت دارد که شخص را تحت بازجویی دارد برای مدت طولانی از دادن غذا به او خودداری کند تا بدین وسیله وی را وادار به اقرار نماید و یا از رفتن او به سرویس بهداشتی برای مدت طولانی ممانعت کند، لکن صدر ماده یک کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ از تعبیر ایراد عمدی استفاده نموده است و عبارت مذکور ممکن است موجب تفسیر به فعل و عمل مادی گردد و ترک فعل را از شمول تعریف خارج نماید. لذا مناسب است که شکنجه به هرگونه فعل یا ترک فعل منجر به درد و یا رنج شدید بدنی یا روحی تعریف شود. لازم به ذکر است که شخص باید شکنجه را به مناسبت شغل دولتی یا منصب رسمی مرتکب شده باشد. بنابراین اگر کارمند دولت و یا هر صاحب منصب رسمی به مناسبت روابط شخصی و یا منافع خصوصی و نه به مناسبت شغل دولتی و در مقام اجرای وظیفه رسمی، دیگری را تحت شکنجه قرار دهند حتی اگر به قصد اعتراف و یا کسب خبر بوده باشد، فعل او از شمول مقررات کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ خارج است (اردبیلی، ۱۳۸۷: ۱۲).

۳- قاعده منع شکنجه و مبانی آن در حقوق اسلامی

قاعده منع شکنجه به عنوان یکی از اصول اساسی و حقوق بنیادین انسان‌ها و اصل تعلیق‌ناپذیر در حقوق اسلامی پذیرفته شده و ضمن تأکید بر حق شکنجه نشدن، مرتکبین آن قابل مجازات و حاصل آن غیر معتبر است لکن مبانی این قاعده را بایستی در آیات قرآنی و روایات معصومین جستجو نمود در عین حال کلام فقها ابعاد مختلف آنرا شناسایی و

مشهور ارتکاب آنرا به هر نحو ممنوع اعلام داشته‌اند که به بحث و بررسی آن پرداخته می‌شود.

۳-۱ ممنوعیت شکنجه در حقوق اسلامی

آیات و روایات متعددی خواه صریح و خواه ضمنی وجود دارد که دلالت بر ممنوعیت شکنجه دارد و هرگونه تعذیب و آزار جسمی و روحی را منع و گناه می‌داند. حقوق اسلامی در این زمینه پیشگام و با تعمق در مبانی این حقوق ملاحظه می‌شود که حق منع شکنجه یکی از اصول بنیادین در فقه اسلامی است.

۳-۱-۱ تحلیل ممنوعیت شکنجه از نگاه قرآن

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره بقره فرموده است: «قال ربك للملائكة اني جاعل فی الارض خلیفه...» خلیفه در سخن خدای متعال به معنای جانشین است یعنی کسی که در مقام دیگری باشد (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۹۱/۱۵). گرچه در تفسیر این آیه شریفه از جانب مفسران، نگاه‌های متفاوتی وجود دارد لکن گروه زیادی به جانشینی و خلیفه الهی برای انسان قائل هستند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۷۷). در تفسیر نمونه راجع به تفسیر آیه ۳۰ سوره بقره آمده است که انصاف این است که همان‌گونه که بسیاری از محققان پذیرفته‌اند منظور از خلیفه، خلافت الهی و نمایندگی خداوند در زمین است (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۷۲/۱). لذا انسان در معنای نوع بشر از چنان کرامت و فضیلتی برخوردار است که متصف به جانشینی خداست و در این خصوص تفاوتی از این حیث بین انسان‌ها وجود ندارد. حتی اشخاصی که واجد کرامت‌های انسانی خاص و فضایل اخلاقی نباشند از جایگاه ویژه انسانی برخوردارند که این جایگاه تا حد جانشینی خداوند رسیده است لذا انسانی با این خصوصیت و جایگاه و کرامت را نمی‌توان مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار داد و با استنباط از این مبانی قرآنی شکنجه به منظور اقرار یا شهادت یا هر هدف دیگر ممنوع است.

همچنین خداوند متعال در آیه ۵۸ سوره مبارکه احزاب می‌فرماید: «و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبو فقد احتملوا بهتانا و اثمنا مبینا، کسانیکه مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه کاری کرده باشند آزار می‌رسانند مرتکب دروغ زشتی و گناه آشکاری شده‌اند».

در این آیه ایذاء مؤمنین و مؤمنات را در گناه بودن - مقید کرده به اینکه تقصیری نکرده باشند و این برای آن است که شامل صورت قصاص و حد شرعی و تعزیر نشود چون ایذای مؤمنین و مؤمنات در این چند صورت گناه نیست و اما در غیر اینصورت خدای متعال آزار مؤمنین و مؤمنات را بهتان و اثم مبین خوانده است و بهتان عبارت است از دروغ بستن به کسی در پیش روی خود او و اگر ایذای مؤمنین را بهتان خوانده، وجهش این است که آزار دهنده مؤمنین حتماً پیش خودش حتماً علتی برای این کار درست کرده، علتی که از نظر او جرم است، مثلاً پیش خودش گفته فلانی چرا چنین کرد؟ گفته و کرده او را جرم دانسته، در حالی که در واقع جرمی نیست و این همان دروغ بستن و نسبت دادن جرم به بی‌گناه است و این طور نسبت دادنی، بهتان است (طباطبائی/۱۶، www.aviny.com).

نکته قابل توجه در تفسیر این آیه این است که ایذاء مؤمن (شکنجه) از دو جهت گناه و ممنوع است اول آنکه نفس ایذاء نوع بشر و انسان که مورد نهی واقع شده ممنوع و منهی است و دوم اینکه آزاردهنده، چون او را مجرم می‌داند و ممکن است شخص در واقع مجرم نباشد پس به او نسبت مجرمانه می‌دهد و بدین سبب، بهتان می‌زند. لذا تعذیب و شکنجه چون مستلزم دو عمل خلاف شرع و گناه است به طور حتم گناه آشکار و ممنوع است.

در آیه ۱۰ سوره مبارکه بروج نیز بعد از بیان جنایت عظیم شکنجه گران اقوام پیشین که مؤمنان با استقامت را زنده زنده در آتش می‌سوزاندند، در این آیات به کیفر سخت الهی نسبت به آن شکنجه گران و پادشاهای عظیم مؤمنان اشاره می‌کند. نخست می‌فرماید: کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد آزار و عذاب و شکنجه قرار دادند، سپس توبه نکردند، عذاب دوزخ برای آنها است، و همچنین عذاب آتش سوزانان الذین فتنوا المؤمنین و المؤمنات ثم لم يتوبوا فلهم عذاب جهنم و لهم عذاب الحریق. فتنوا از ماده فتن بر وزن متن و فتنه در اصل به معنی قرار دادن طلا در آتش است تا میزان خلوص آن روشن شود، فتنه هم به معنی آزمایش، و هم به معنی عذاب و مجازات و هم به معنی گمراهی و شرک به کار رفته است و در آیه مورد بحث به معنی عذاب و آزار و شکنجه است، نظیر آن در آیه ۱۳ و ۱۴ ذاریات نیز آمده: یوم هم علی النار یفتنون ذوقوا فتنکم هذا الذی کنتم به تستعجلون: همان روزی که آنها بر آتش

سوزانده می‌شوند، و به آن‌ها می‌گویند: بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که درباره آن عجله داشتید (مکارم‌شیرازی: ۳۴۴/۲۶). قابل توجه اینکه در این آیه دو گونه عذاب برای آن‌ها ذکر کرده: یکی عذاب جهنم و دیگری عذاب حریق یا عذاب آتش سوزان، ذکر این دو ممکن است به خاطر این باشد که در جهنم انواعی از مجازات‌ها وجود دارد که یکی از آن‌ها آتش سوزان است (مکارم‌شیرازی: ۲۶/۳۴۵)

به‌علاوه از آیات فراوانی از قرآن می‌تواند به‌دست آورد که انسان در میان سایر مخلوقات از یک برتری خاصی برخوردار است. در آیه ۷۰ سوره اسراء بنی‌آدم مورد تکریم خداوند قرار گرفته‌اند: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا*. کرامت در این آیه، کرامت عام و فراگیر است؛ زیرا شامل همه فرزندان آدمی می‌شود. از این‌رو، می‌توان گفت کرامت ذاتی است نه اکتسابی؛ یعنی خلقت انسان به گونه‌ای است که دارای ظرفیت‌ها و قابلیت‌های ویژه‌ای است و همین امر باعث شده در میان سایر مخلوقات در یک جایگاه خاصی قرار بگیرد (بشیری، بی تا: ۱۴۷/۶). خداوند از میان مخلوقات خود برای یکی از آن‌ها به‌نام انسان امتیازات ویژه‌ای در نظر گرفته است و به انسان مقام گرمی و بزرگی اعطا نموده است و بر بسیاری از موجودات عالم برتری دارد که این برتری و امتیاز این اقضا را دارد که مورد شکنجه واقع نگردد.

تحقیر و استهزاء دیگران که ممکن است موجب آزار روحی شخص گردد قاطعانه در آیات شریفه منع گردیده است. باری‌تعالی در آیه ۱۱ سوره مبارکه حجرا می‌فرماید یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی ان تکنوا خیرا منهم و لا نساء عسی ان یکن خیرا منهن.. ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید هیچ قومی حق ندارد قوم دیگر را مسخره کند چه بسا آنان از ایشان بهتر باشند و هیچ‌یک از زنان حق ندارند زنان دیگر را مسخره کنند چون ممکن است آنان از ایشان بهتر باشند. کلمه سخریه به معنای استعزاء است و استهزاء عبارتست از اینکه چیزی بگویی که با آن کسی را حقیر و خوار بشماری خواه چیزی را به زبان بی‌آوری و یا به این منظور اشاره بکنی (تفسیر المیزان، سوره حجرات، آیه ۱۱) ملاحظه می‌گردد که خداوند سبحان عملی را که موجب

رنجش و آزار و اذیت دیگری گردد و به عبارتی سبب شکنجه روحی او گردد را ممنوع اعلام داشته است. روشن است که استهزاء و تحقیر دیگران موجب رنجش و آزار می‌گردد و ای بسا تأثیر چنین عملی به مراتب بیش از شکنجه مادی گردد.

۳-۱-۲- بررسی فقهی شکنجه

تعذیب دیگری به هر نوع علاوه بر آنچه به موجب آیات قرآن ممنوع، حرام و مستوجب عقوبت است روایات مختلفی از پیغمبر مکرم اسلام (ص) و ائمه اطهار منقول است که آن را ممنوع اعلام داشته‌اند (خوبی، ۱۴۰۷: ۳۳/۱) قال رسول الله تعالی: ان الله تعالی یعذب یوم القیامه الذین یعذبون الناس فی الدنیا؛ خداوند در روز قیامت کسانی را که در دنیا مردم را شکنجه می‌کنند عذاب خواهد داد. همچنین نقل شده که گروهی از مردم به علت عدم پرداخت خراج مورد شکنجه قرار گرفته شدند و بر سر آنها روغن ریخته و در معرض آفتاب شدید قرار می‌دادند که هشام ابن حکم با دیدن این صحنه گفت بدانید که پیامبر خدا (ص) فرمود: ان الله یعذب الذین یعذبون فی الدنیا (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۶۶)

در کتب فقهی و مباحثی که فقها مطرح نموده‌اند باب مستقلی تحت عنوان شکنجه نیامده است، عمده مباحث در این زمینه پیرامون واژه تعذیب و ایذاء در متون فقهی بایستی جستجو شود. در کلام و فتوای فقها تعذیب نوع انسان ممنوع و حرام است خواه توسط مأمورین رسمی و دولتی باشد و خواه توسط غیر مأمورین و صاحب منصبان صورت گیرد. خداوند به سبب ایمان، جایگاه خاصی برای اهل ایمان قائل شده است و حرمت مؤمن را از حرمت کعبه بالاتر دانسته است (حر عاملی، بی‌تا، ۴۸۷/۱۰) تعذیب بر انسان مؤمن بی‌گناه را، گناهی بزرگ و مرتکب را مستحق مجازات دانسته است (سرخس، ۱۴۰۶: ۳۷).

غالب فقها مطلقاً شکنجه را ممنوع دانسته و حرام می‌شمارند و اثر حقوقی بر اقرار ناشی از شکنجه یا شهادت در پی آن را معتبر نمی‌دانند (حسین طهرانی، ۱۴۱۵: ۲۲۵) اگرچه برخی از آنان شکنجه توسط مأمورین رسمی و صاحب منصبان (حاکم) در برخی موارد خاص را جایز می‌دانند مثلاً امر مهمی مانند حفظ نظام از نظر شرع مقدس اسلام در میان باشد که البته

در چنین وضعیتی تشخیص اصل شکنجه و کیفیت آن بر عهدهٔ امام (ع) است (الحسینی الشیرازی، ۱۴۰۹: ۴۷ / ۱۹۷).

از حیث مبنای این اختلاف نظر بسیاری از فقها وجوب حکومت اسلامی وجوبی مقدمی دانسته در نتیجه تنها تا زمانی واجب خواهد بود که مقدمیت خود را حفظ کند یعنی راه رسیدن به ذی المقدمه باشد اما اگر این مقدمه منجر شود به تعطیلی ذی المقدمه مطلقاً ساقط می‌شود لذا نمی‌شود حفظ حکومت احکام اسلامی را تعطیل نمود (صادقی: ۹۳، ۱۱۱) و در روایات آمده است که خداوند حق الله را می‌بخشد اما حق الناس را نمی‌بخشد و حق الناس بودن یک حکم موجب اهمیت آن نسبت به حق الله می‌گردد (کلینی: ۱۴۰۷: ۳۳۱ و ۱۱۹).

بنابراین و به‌طور کلی تعذیب و آزار و اذیت یک انسان توسط دیگر در شرع حرام بوده و بناء عقلاء نیز آن‌را ظالمانه می‌داند و هیچ‌کسی نباید دیگری را به هر شکلی و با هر هدف و انگیزه‌ای مورد اذیت و آزار قرار دهد. نظام حقوقی اسلام همانند سایر نظام‌های حقوقی اساساً با شکنجه مخالف بوده و آن‌را نه تنها ممنوع می‌داند بلکه برای مرتکب آن نیز مسوولیت اعم از مسوولیت حقوقی (مدنی و جزایی) و مسوولیت اخروی قائل است.

به نظر می‌رسد رویکرد عمده فقها در مساله شکنجه، رویکرد ممنوعیت مطلق است بدین معنا که شکنجه تحت هیچ شرایطی مجاز نمی‌باشد و منع شکنجه از جمله حقوق اشخاص است که هیچ‌گونه استثنایی ندارد و این قاعده بنیادین و اساسی، تعلیق بردار نیست.

لذا شکنجه انسان حتی جایی که، کشف جرائم مهم معلق بر آن باشد و یا مواردی که مصلحتی از مصالح حکومت اسلامی در گرو آن باشد مجاز نمی‌باشد (حسین طهرانی، همان: ۲۲۶) و جایگاه والای انسان در نظام حقوق اسلامی این اقتضاء را دارد که حتی در چنین موارد حاکمیت مجاز به تعذیب اشخاص نباشد. بنابراین در صورتی که شخص در مظان اتهام به ارتکاب جرم است و یا دلایلی مبنی بر ارتکاب عملی باشد که برای آن عمل در شرع مجازات تعیین شده باشد در این صورت صرف اتهام و یا ظن و حتی دلیل بر ارتکاب جرم، مجوز شکنجه فرد به منظور اقرار و اثبات جرم نیست و چنین عملی (شکنجه) بر اساس موازین شرعی حرام است (نجفی، ۱۳۶۷: ۴۱ / ۶۰؛ خویی، ۱۴۰۷: ۳۳۰). در روایتی امام جعفر

صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که آن حضرت فرموده‌اند: «اگر انسانی پشت انسان مسلمانی را بدون هیچ‌گونه حقی برهنه نماید مورد غضب حق تعالی است» و برهنه کردن پشت انسان بی‌گناه کنایه از نواختن تازیانه بر پشت اوست (حر عاملی، بی‌تا، ۳۳۶/۱۸). همچنین امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل فرمود: «سرکش‌ترین بنده نسبت به خدا کسی است که به قتل کسی که قاتل نیست کمر ببندد و کسی را بزند که او را زنده است (حر عاملی، بی‌تا، ۱۹/۱۱) در روایتی دیگر اما صادق (ع) فرمودند «اگر کسی دیگری را تازیانه‌ای بزند خداوند نیز او را با تازیانه‌هایی از آتش خواهد زد (حر عاملی، بی‌تا، ۱۹/۱۲). در کلیه روایات مذکور اعم از آنچه از پیامبر گرامی (ص) نقل شده و یا از امام معصوم، ممنوعیت شکنجه و عقوبت سخت شکنجه‌گر به‌عنوان عذاب الهی، به‌عنوان یکی از احکام فقه اسلامی روشن بوده و جای هیچ‌گونه تردیدی ندارد. عباراتی که از احکام معصومین سلام الله علیه در این خصوص آمده است به صورت عام و دلالت بر نهی مطلق شکنجه و آزار و اذیت افراد دارد و استثنایی در این زمینه قائل نشده‌اند لذا می‌توان نتیجه گرفت تعذیب و شکنجه خواه از جانب مأمورین حکومتی و رسمی و یا غیر مأمورین صورت بگیرد از منظر شریعت اسلام و فقه اسلامی، خصوصاً فقه امامیه حرام و مستوجب عقوبت است.

در این زمینه، حدیثی از حضرت علی (ع) نقل است که فرمودند: «من هیچ کس را به صرف اتهام دستگیر نمی‌کنم و به دلیل ظن و گمان کسی را مجازات نمی‌کنم (الثقفی، بی‌تا، ۳۷۱/۱) بر اساس این روایت حتی در مواردی که ظن قوی بر ارتکاب جرم یا دلیل انجام عمل وجود داشته باشد شکنجه برای کسب اقرار فاقد توجیه است و مجوز ایداء متهم نیست، به عبارتی شکنجه مطلقاً ممنوع است علاوه بر این دلایل فقها اجماع را نیز به عنوان دلیل ممنوعیت شکنجه مورد استناد قرار می‌دهند (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۷۲؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۷۴/۲۲).

۴- شکنجه در اسناد بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین حقوق پذیرفته شده در اسناد بین‌المللی که توسط ملل مختلف نیز مورد قبول نیز واقع شده است ممنوعیت شکنجه است بنحوی که صاحب نظران آن را به‌عنوان یک دستاورد مهم در حوزه حقوق بین‌الملل معرفی می‌نمایند در این زمینه اسناد و

کنوانسیون‌های مختلفی وجود دارد که به بحث پیرامون بخشی از مهم‌ترین آنان پرداخته می‌شود.

۴-۱- کنوانسیون ژنو درباره جنگ و اسرای جنگی و سایر کنوانسیون‌های مرتبط

طبق ماده ۳ کنوانسیون ژنو درباره جنگ و اسرای جنگی، کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند و یا نیروهای مسلحی که قبلاً در جنگ فعال بوده‌اند اما اسلحه را به هر علت بر زمین گذاشته باشند و یا کسانی که به علت بیماری و یا زخم و یا بازداشت و یا هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند باید در همه احوال بدون هیچ‌گونه تبعیض ناشی از نژاد، رنگ، مذهب، عقیده، جنس، اصل و نسب یا ثروت یا هر علت مشابه آن، با اصول انسانی رفتار شود. لطمه به حیات و تمامیت بدنی، قتل به هر نحو و شکلی، زخم زدن (ایراد جرح یا ضرب) رفتار بی‌رحمانه، شکنجه و آزار آنان ممنوع است.

بر این اساس رفتارهای بی‌رحمانه و شکنجه و آزار نسبت به کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت نداشته مطلقاً ممنوع است و در مورد نیروهای مسلح و اشخاصی که درگیر جنگ هستند در صورتی که در موقعیت مبارزه و جنگ نبوده بلکه به هر دلیل از جمله بیماری، مجروح شدن، بازداشت و ... قادر به جنگ نباشند نسبت به آنان نیز اعمال شکنجه و ایراد ضرب و جرح ممنوع می‌باشد.

اعضای نیروهای نظامی بیمار و یا زخمی که دیگر نمی‌توانند در عملیات نظامی شرکت کنند. در صورتی که توسط دشمن دستگیر شوند افراد غیر رزمنده محسوب می‌شوند و مشمول حمایت‌های کنوانسیون‌های اول و دوم ژنو هستند. این افراد به‌عنوان اشخاص مورد حمایت باید در همه احوال مورد حمایت و احترام قرار بگیرند (ماده ۱۲ مشترک کنوانسیون‌های اول و دوم ژنو) و قتل عمدی، شکنجه یا رفتار خلاف انسانیت با آنها تخلف فاحش از کنوانسیون‌های ژنو و در نتیجه جرائم جنگی محسوب می‌گردد (مواد ۵۰ کنوانسیون اول و ۵۱ کنوانسیون دوم) (حبیب‌زاده، ۱۳۸۶: ۷۴).

پروتکل اول در ماده ۵۱ با عنوان حمایت از سکنه غیرنظامی به‌طور کلی تعهد متخاصمان به حمایت از سکنه و افراد غیرنظامی در برابر خطرات ناشی از عملیات نظامی را یادآور می‌گردد و در بند ۲ همین ماده اعمال خشونت به منظور ایجاد ترس و وحشت در

بین ساکنان غیرنظامی را ممنوع اعلام می‌نماید. در سکنه غیرنظامی فی نفسه و نیز افراد غیرنظامی نباید آماج حمله قرار گیرند. اعمال تهدیدهای خشونت آمیز... ممنوع است».

بر اساس ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو، اعمال تروریستی به صورت آدم‌کشی عمدی، شکنجه یا رفتار خلاف انسانیت ... ایراد دردهای شدید به‌طور عمدی یا لطمه به تمامیت جسمی یا سلامتی اشخاص غیر نظامی تخلفات فاحش محسوب می‌شود و نقض فاحش کنوانسیون‌های ژنو به هنگام مخاصمات مسلحانه یا در دوران اشغال نظامی، جرائم جنگی تلقی می‌شوند (حبیب‌زاده، پیشین، ۷۵).

کلیه این ممنوعیت‌ها ضمن اینکه در کنوانسیون ژنو و سایر کنوانسیون‌های مرتبط پیش‌بینی شده‌اند مورد قبول دول متمدن، نیز قرار گرفته‌اند.

ملاحظه می‌شود وقتی حین جنگ و درگیری مسلحانه، چنین رفتارهایی علی‌رغم اینکه کشور در یک وضعیت بحرانی مواجه است ممنوع و مسوولیت‌های حقوقی بین‌المللی به دنبال دارد به قیاس اولویت در زمان عادی و معمول افراد بایستی از شکنجه مصون باشند.

بنابراین در اسناد بین‌المللی برخی از حقوق بشر لااقل در کیفیت و نحوه اجرای آن از دیگر حقوق ممتازتر بوده و بیشتر حائز اهمیت هستند و این دسته از حقوق به جهت عجین بودن آن با ذات بشر و جدایی‌ناپذیر بودن آن از نوع انسان شناخته شده‌اند. این دسته از حقوق، غیرقابل تخلف و تعلیق‌ناپذیرند و در اصطلاح حقوق «بنیادین» نامیده می‌شوند که حق شکنجه نشدن از اصلی‌ترین و مهم‌ترین این حقوق است. حتی در زمان جنگ و یا مبارزه با تروریسم این حقوق نیز بایستی مراعات شوند (رنجریان، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

۴-۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر از اولین و مهم‌ترین منشور بین‌المللی حقوق بشر است که ایران در سال ۱۹۴۸ به آن رأی موافق داده است. در این منشور بین‌المللی حقوق بنیادین و اساسی افراد انسانی و نوع بشر صرف‌نظر از جنسیت، نژاد، دین، مذهب، ... مورد تأکید قرار گرفته‌اند و مطابق قواعد و نظام حقوق بین‌المللی، کشورها مکلف به رعایت آن می‌باشند. مطابق ماده ۵ این اعلامیه احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد. این مقرر از دو بعد قابل توجه

است یکی ممنوعیت تحت شکنجه قرار دادن افراد با هر عنوان و با هر هدف و به هر نحوی است که مطلقاً امکان‌پذیر نیست و دیگر رفتارهای ظالمانه و برخلاف شئون بشری و انسانی و به عبارتی رفتارهای تحقیرآمیز که بیشتر می‌تواند بعد شکنجه روحی را از آن استنباط نمود. در هر حال این سند به‌عنوان یک سند اولیه در راستای همگام‌سازی کشورهای جهان مبنی بر تبعیت از یک سند واحد، انواع شکنجه را ممنوع اعلام داشته است. به دلیل اهمیت حق شکنجه نشدن، اعلامیه‌های جهانی بعداً از سطح توصیه و تحریم خارج و دولت‌ها را به منع و جلوگیری از شکنجه موظف نموده است. پروتکل اختیاری سازمان ملل متحد، منعقدۀ دسامبر سال ۲۰۰۲ به گونه‌ای روشن از تحریم شکنجه فراتر رفته و به‌سوی منع شکنجه به پیش رفته است و صرف‌نظر از تصویب آن، به یکی از معاهدات اصلی توسط کلیه دولت‌ها حساب شده و لازم‌الاجرا است.

(www.ensandoosti.blogfa.com)

۳-۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶

آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا تردیلی مطابق میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ ممنوع است. بنابراین حق شکنجه نشدن افراد به نحو مطلق مورد حمایت قرار گرفته است و تحت هیچ شرایطی حتی اوضاع و احوال خاص و کاملاً استثنایی هیچگونه مجوزی برای شکنجه وجود ندارد. مؤید مطلق بودن حق شکنجه نشدن بند ۱ ماده ۴ میثاق است که مقرر می‌دارد هر گاه یک خطر عمومی استثنایی (فوق‌العاده) موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام شود کشورهای طرف این میثاق می‌توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق به میزانی که وضعیت حتماً ایجاب می‌نماید اتخاذ نمایند. لکن بند ۲ ماده ۴ برخی موارد میثاق را از حکم بند ۱ مستثناء کرده و تصریح می‌کند که حقوق مذکور در این ماده به هیچ وجه در شرایط مخاطره‌آمیز یاد شده قابل تعلیق نیست. حق حیات، حق رهایی از شکنجه، حق برده نبودن، منع مجازات حبس برای عجز از پرداخت بدهی... از این دسته‌اند. شبیه این موضع در کلام فقها در مباحث پیشین ملاحظه گردید که حتی اگر امنیت نظام و حکومت اسلامی نیز در خطر باشد باز

مجوز برای شکنجه به حساب نمی‌آید و بایستی مأمورین از طرق دیگر در حفظ حکومت و کشف واقع اقدام نمایند.

کمیته حقوق بشر در مصوبه شماره ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۱ نیز ضمن تحکیم بخشیدن به حق رهایی از شکنجه آنرا از جمله حقوق تعلیق‌ناپذیر بیان می‌کند. بدین ترتیب کمیته حقوق بشر، حق متهمان و محکومان به برخورداری از رفتار انسانی را حقی مطلق و ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان تلقی نموده و حتی در مواقع اضطراری اعلام می‌دارد که هیچ خدشه‌ای نباید به آن وارد گردد (رنجبریان، پیشین، ۱۵۴). لذا دولت‌ها همواره در قبال اشخاص دارای یک تعهد مطلق، لازم‌الاتباع و استثناء‌ناپذیر هستند و این تعهد با هیچ شرایط و اوضاع و احوال خاصی تغییرپذیر نبوده و معلق بر هیچ امری نمی‌باشد.

رویکرد اسناد بین‌المللی نیز بدین سمت است که کلیه اعمال شکنجه‌آمیز به‌عنوان جنایت رسمیت یابد و امروزه اساساً شکنجه برای جامعه جهانی غیرقابل توجیه است و هیچ دفاعی از دولت‌ها مبنی بر توجیه شکنجه پذیرفته نمی‌شود. دولت‌ها نه تنها بایستی توجیه‌کننده شکنجه باشند بلکه کسانی که مرتکب شکنجه می‌شوند را بایستی تحت تعقیب قرار دهند و فرهنگ جلوگیری از شکنجه را جزء برنامه‌های خود قرار دهند و به آن پای‌بند باشند.

بر همین اساس، یعنی اطلاق قاعده منع شکنجه است که به درستی استدلال می‌شود دلایلی مانند امنیت داخلی، مبارزه با تروریسم و یا حفظ مصالح یا نظام حکومتی، به‌کارگیری شکنجه یا رفتارهای موهن و خشن را مجاز نمی‌سازد (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۳۶).

۴-۴ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ۱۹۹۸

به‌موجب ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، شکنجه از جمله جرائم علیه بشریت قلمداد و تعریف شده است. همچنین شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی به‌عنوان اقدام علیه اشخاص و نقض فاحش حقوق افراد شناسایی و مورد حمایت قرار گرفته است. در اساسنامه دیوان نیز از حق منع شکنجه به‌عنوان یک حق مطلق یاد گردیده و هرگونه تحمیل عمدی درد و رنج شدید جسمی یا روحی بر شخص در حال توقیف یا تحت کنترل با هر انگیزه‌ای منع شده است.

یکی از مباحث واجد اهمیت، شکنجه حین اجرای مجازات است که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص شکنجه نسبت به مجازات‌های بدنی و امثال آن هیچ‌گونه تصریحی ننموده است بلکه از ماده ۷ آن عدم مشمول استنباط می‌شود لکن در برخی اسناد از جمله اصلاحیه سازمان ملل در خصوص حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و موهن نهم دسامبر ۱۹۷۵ به روشنی گویای شکنجه نسبت به مجازات‌هاست (شمس ناتری، ۱۳۸۵: ۷۱).

۵- منع شکنجه در حقوق موضوعه ایران

۵-۱ قانون اساسی

علی‌رغم اینکه در قوانین عادی قبل از انقلاب، ممنوعیت شکنجه پیش‌بینی شده و قانون‌گذار عاملان این رفتار غیرانسانی را مستوجب مجازات می‌دانست لکن در قانون اساسی وقت، ممنوعیت شکنجه به‌عنوان یک حق اساسی و بنیادی پیش‌بینی نشده است. بعد از پیروزی انقلاب و در سال ۱۳۵۸ که خبرگان قانون اساسی برای تصویب آن تشکیل می‌گردد، اصول قانون اساسی را مورد بحث و تصویب قرار دادند. در سی‌امین جلسه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی در روز سوم مهرماه ۱۳۵۸ اصل ۴۲ که به شکنجه اختصاص دارد مورد بحث قرار گرفته است.

اصل ۴۲ (اولیه) که جهت بررسی و تصویب قرائت می‌شود بیان می‌دارد: «شکنجه به هر نحو برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

در مذاکرات برخی از نمایندگان پیشنهاد می‌دهند که کلمه مطلقاً اضافه گردد و برخی دیگر عبارت "به هر نحو" را پیشنهاد می‌نمایند و استدلال آن‌ها این است که مطلقاً به منظور تأکید بر نقش شکنجه و به هر نحو تأکید بر نوع شکنجه است. برخی نیز اظهارنظر کرده که گرچه شکنجه امر غیراسلامی و غیرانسانی است و رأی به این هم می‌دهیم اما گاه مسائلی مهم است که می‌توان با چند سیلی کشف شود لکن بیشتر اعضا استدلال می‌نمایند که کسب اطلاع راه‌هایی دارد که بدون آن هم می‌توان آن اطلاعات را به‌دست آورد و ضرر

شکنجه بیشتر از منفعت آن است (صورت مشروح مذاکران مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران- جلسه اول تا سی و یکم). از مشروح مذاکرات ملاحظه می‌شود که نظر غالب این بوده که باب شکنجه مطلقاً ممنوع و مسدود شود و این نگرانی کاملاً وجود داشته است که مجاز شمردن شکنجه حتی در موردی که مصلحت خاصی اقتضاء کند مفاسد گسترده‌ای در پی دارد. راجع به انواع شکنجه اعم از شکنجه جسمی و شکنجه روحی نیز بحث و گفتگو می‌گردد و پیشنهاد هرگونه شکنجه به منظور ممنوعیت شکنجه روحی و معنوی نیز مورد پذیرش قرار می‌گیرد پس از ختم مذاکرات که تقریباً نسبت به برخی اصول دیگر جامع و مفصل هم بوده با تغییراتی اصل ۴۲ بدین مضمون پیشنهاد و تصویب می‌گردد «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

عبارت هرگونه شکنجه جایگزین شکنجه به هر نحو می‌شود و استدلال اعضاء مجلس قانون اساسی این است که عبارت هرگونه هم افاده مطلق نموده فلذا شکنجه مطلقاً ممنوع است. و هم اینکه معنای انواع شکنجه را می‌رساند که شامل شکنجه مادی و شکنجه روحی و روانی می‌شود. لذا با ملاحظه مشروح مذاکرات می‌توان به خوبی دریافت همه اقسام و انواع شکنجه خواه از حیث روش و خواه از حیث هدف منع شده است.

اصل ۴۲ قانون اساسی ۱۳۵۸ عیناً در اصل ۳۸ قانون اساسی فعلی آمده است. اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی مهم‌ترین مقررہ قانونی در ارتباط با ممنوعیت شکنجه در حقوق داخلی ایران است. این اصل نسبت به موضوع ممنوعیت اعمال شکنجه موضع قاطع و بدون قید و شرطی دارد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۱۶).

۵-۲- قوانین عادی

۵-۲-۱- قانون مجازات اسلامی

اولین قانون عادی مبنی بر ممنوعیت شکنجه در حقوق موضوعه ایران ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ است. به موجب این ماده در صورتی که هر یک از مستخدمین قضایی دولت به منظور اخذ اقرار متهمی را مجبور می‌نمود و او را مورد اذیت و آزار بدنی قرار

می‌داد به حبس با اعمال شاقه از سه الی شش سال محکوم می‌گردید و اگر شخص در نتیجه شکنجه فوت می‌شد مرتکب به مجازات قاتل و آمر به مجازات آمر قتل محکوم می‌شد. وضع چنین حکمی در سال ۱۳۰۴ نشان از توجه قانون‌گذار به قبح شکنجه و اهمیت جلوگیری از آن در نظام تقنینی و قضایی کشور بوده است. نوع و میزان مجازاتی را که قانون‌گذار در آن زمان در نظر گرفته نیز مؤید این مطلب است و در عین حال با توجه به اینکه معمولاً مأمورین قضایی خود فعل شکنجه را انجام نمی‌دهند قانونگذار توجه داشته است و تحت عنوان آمر جایی که شخصاً مباشر شکنجه نبوده وی را قابل تعقیب جزائی دانسته است. در هر حال قانون‌گذاری ایران در خصوص ممنوعیت شکنجه و پیش‌بینی ابعاد آن قبل از کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و مباحث حقوق بشری حائز اهمیت بوده و ارزشمند است.

بعد از پیروزی انقلاب، ابتدا در اصل ۴۲ قانون اساسی (سال ۱۳۵۸) و سپس اصل ۳۸ (جایگزین اصل ۴۲) که شرح آن در مبحث پیشین گذشت ممنوعیت شکنجه به‌عنوان یک اصل بنیادین پذیرفته شد. سپس قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵ به موجب ماده ۵۷۸ هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولت برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد مستحق حبس از شش ماه تا سه سال مجازات نموده است. در تحلیل این حکم چند نکته قابل توجه است؛ اولاً شمول این حکم نسبت به ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ گسترده‌تر است زیرا در این حکم مأمورین قضایی و غیرقضایی را مشمول حکم نموده است در حالیکه قانون سال ۱۳۰۴ تنها مأمورین قضایی مشمول قاعده منع شکنجه بوده‌اند. ثانیاً تفاوت دوم در این است که شخص به موجب قانون ۱۳۷۵ علاوه بر حبس به مجازات قصاص و با پرداخت دیه نیز محکوم می‌گردد که این بخش از حکم با موازین فقهی نیز منطبق است. ثالثاً در اجتماع بین آمر و مأمور در قانون سابق هر دوی آن‌ها را قابل مجازات می‌داند لکن در مقرر ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی فعلی صرفاً آمر را مستحق مجازات می‌داند و این بخش از حکم با اصول حقوق جزای عمومی سازگاری ندارد زیرا به موجب ماده ۱۵۹ قانون

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند.

لکن از حیث انطباق ماده ۵۷۸ با اصل ۳۸ قانون اساسی و کنوانسیون‌های بین‌المللی، این حکم ناقص و متضمن اشکالاتی به شرح ذیل است؛

اولاً در قانون اساسی هرگونه شکنجه را ممنوع می‌داند این در حالی است که قانون مجازات اسلامی شکنجه به منظور اخذ اقرار را ممنوع اعلام داشته است لذا شکنجه به منظور سوگند یا شهادت مشمول این حکم نیست. ثانیاً در قانون اساسی با توجه به مبنای آن و مباحثی که حین مذاکره صورت گرفته ملاحظه شد که شکنجه روحی نیز ممنوع است در حالی که در قانون مجازات اسلامی صرفاً شکنجه مادی را منع نموده است ضمن اینکه شکنجه توسط افراد غیر مأمور رسمی و صاحب منصبان در ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی نشده است.

برخی حقوقدانان نیز با توجه به مفاد ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی شکنجه روحی و شکنجه غیرمتهم مثل شاهد را مشمول این ماده نمی‌دانند (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۳۰۱) لذا ماده ۵۷۵ ضمانت اجرای بخشی از اصل ۳۸ قانون اساسی است و صرفاً اخذ اقرار با اذیت و آزار بدنی از متهم را جرم دانسته است (شکری، ۱۳۸۵: ۵۸۷).

نکته دیگر اینکه قانونگذار در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی در تحقق جرم شکنجه، یکی از ضابطه‌های تحقیق جرم شکنجه را انگیزه مرتکب در نظر گرفته است و بایستی توجه داشت که بین عمد که به‌عنوان عنصر معنوی جرم تعبیر می‌شود و انگیزه تفاوت وجود دارد و عمد، قصد بلافصل مجرم در ارتکاب جرم است، این در حالی است که انگیزه هدف غایی و منظور نسبتاً بعید فاعل جرم است به علاوه عمد همواره در حقوق کیفری یکسان و امر نوعی است در حالی که انگیزه، منفعتی است که فاعل برای رسیدن به آن نفع مرتکب جرم می‌شود که ممکن است در ارتکاب یک جرم خاص برای مجرمین مختلف، متفاوت باشد (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۴۰) و اصولاً انگیزه جزء ارکان قانونی جرم و خصوصاً جزئی از رکن معنوی نیست (آقایی‌نیا، ۱۳۸۵: ۸۷).

۵-۲-۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

قانون آیین دادرسی کیفری که شیوه دادرسی و نحوه رسیدگی به جرائم را تبیین می‌کند بایستی متضمن اصول دادرسی عادلانه باشد. یکی از موضوعاتی که در جریان تعقیب و محاکمه متهم بایستی رعایت کند قاعده منع شکنجه و اعمال اصل بنیادی حق شکنجه نشدن است در این راستا مقررات این قانون در مراحل تعقیب تأکید دارد بازجویی متهم بایستی بدون هیچ‌گونه اکراه و اجبار صورت گیرد و استفاده از کلمات موهن و طرح سئوالات تلقینی و اغفال‌کننده از متهم ممنوع است (ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری) بنابراین قانون‌گذار در ماده مذکور به دو نوع از شکنجه توجه داشته است نوع اول اجبار و اکراه متهم که از طریق فشار مادی و شکنجه بدنی معمولاً واقع می‌گردد و دیگری بعد روانی و روحی شکنجه است که در این زمینه نیز قانون‌گذار تصریح نموده استفاده از کلمات موهن حین بازجویی ممنوع است. از حیث ضمانت اجرا نیز هرگونه اظهاری از سوی متهم در جریان رسیدگی که در نتیجه اکراه و اجبار یا استفاده از کلمات موهن حاصل شده باشد غیرمعتبر می‌داند. لذا قانون یاد شده در این دو بخش که متذکر شده است منطبق با قانون اساسی و اصل ۳۸ می‌باشد. لازم به ذکر است که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ در ماده ۶۳ که ضمانت اجرای نقض مقررات تحقیقات مقدماتی را در نظر گرفته است به عدم رعایت مفاد ماده ۶۰ تصریح ندارد و بنابراین به نظر می‌رسد در این خصوص ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی حاکم است.

نتیجه‌گیری

فقه امامیه مبتنی بر کلام وحی و روایات معصومین (ص) قبل از همه نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی قاعده ممنوعیت شکنجه را وضع نموده است. منع شکنجه در حقوق اسلام مطلق بوده و هیچگونه استثنائی ندارد. غالب فقهاء، حکومت اسلامی را در صورتی که حفظ آن اقتضاء شکنجه را داشته باشد از اعمال این رفتار ایذائی و موهن ممنوع می‌دانند و مأمورین حکومتی را به کشف جرم از طرق مشروع مکلف می‌نمایند که این نشانه تعالی و اوج ترقی فقه امامیه در این زمینه است.

یکی از مهم‌ترین حقوق پذیرفته شده در اسناد بین‌المللی که توسط ملل مختلف نیز مورد قبول واقع شده، ممنوعیت شکنجه است به نحوی که صاحب نظران آنرا به‌عنوان یک دستاورد مهم در حوزه حقوق بین‌الملل معرفی می‌نمایند. در این اسناد کشورها حتی در مواقع جنگ و مواجهه با بحران‌های جدی و مبارزه با تروریسم از اعمال شکنجه ممنوع بوده و قاعده منع شکنجه به‌عنوان یک اصل تعلیق‌ناپذیر و مطلق مورد پذیرش قرار گرفته است. رویکرد اسناد بین‌المللی بدین سمت است که کلیه اعمال شکنجه‌آمیز به‌عنوان جنایت رسمیت یابد و امروزه اساساً شکنجه برای جامعه جهانی غیرقابل توجیه است و هیچ دفاعی از دولت‌ها مبنی بر توجیه شکنجه پذیرفته نمی‌شود. دولت‌ها نه تنها بایستی توجیه‌کننده شکنجه باشند بلکه کسانی که مرتکب شکنجه می‌شوند را بایستی تحت تعقیب قرار دهند و فرهنگ جلوگیری از شکنجه را جزء برنامه‌های خود قرار دهند و به آن پای‌بند باشند.

در حقوق موضوعه داخلی اصل ۳۸ قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین سند قانونی در این زمینه، حق شکنجه نشدن را رسمیت بخشیده است و از جمله اصول مترقی قانون اساسی و مبتنی بر حقوق اسلام و همگام با اسناد بین‌المللی است. مفاد این اصل حقوقی و پیشینه وضع آن خصوصاً مشروح مذاکرات مجلس قانون اساسی حاکی از مطلق بودن، بنیادی بودن و تعلیق‌ناپذیری اصل یاد شده است. در قوانین عادی قانون مجازات اسلامی تنها شکنجه بدنی توسط مأمورین به منظور اخذ اقرار را جرم می‌داند فلذا همه اقسام شکنجه و آنچه که مورد نظر قانون اساسی است را در بر نمی‌گیرد.

کتابنامه:

*قرآن کریم

- ۱- آقای‌نیا، حسین (۱۳۸۵)، حقوق کیفری اختصاصی، جرائم علیه اشخاص (جنایات)، نشر میزان، ویرایش دوم.
- ۲- ابراهیمی، محمد (۱۳۸۹)، تبیین موضوعی ممنوعیت شکنجه در رفتارهای غیرانسانی در نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، انتشارات میزان، ویرایش سوم
- ۴- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۷)، حقوق بین‌المللی کیفری (گزیده مقالات)، تهران: انتشارات میزان، چاپ چهارم.
- ۵- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۸)، مفهوم شکنجه در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: انتشارات آیین احمد، چاپ اول.
- ۶- بشیری، ابوالقاسم، انسان در جستجوی کمال، نشریه معرفت، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)
- ۷- ثقفی، ابراهیم بن محمد، بی‌تا، الغارات، جلد ۱، انتشارات بهمن.
- ۸- حبیب‌زاده، توکل (۱۳۸۶)، حقوق بین‌المللی بشردوستانه و مبارزه با تروریسم، معارف اسلامی و حقوق، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۸۶.
- ۹- حرعاملی، محمدبن حسین (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، بیروت: دارالاحیاء التراث.
- ۱۰- حسینی‌ال شیرازی، سیدمحمد (۱۴۰۹)، الفقه موسوعه الاستدلالية فی الفقه الاسلامی، جلد ۴۷، بیروت: دارالعلوم بیروت، الطبعة الثانية.
- ۱۱- حسینی شیرازی، سیدمحمد، بی‌تا، الحقوق، بیروت.
- ۱۲- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۵)، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، تهران: انتشارات مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، چاپ اول.
- ۱۳- خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۷)، مصباح الفقاهه، ج ۱، قم: نشر لطفی و دارالهادی.
- ۱۴- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۹)، لغت‌نامه، جلد سی و یکم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۴)، جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰.
- ۱۶- سرخسی، شمس‌الدین (۱۴۰۶)، المبسوط، ج ۲۴، بیروت: دارالمعرفه.

۱۷- شکری، رضا، سیروس، قادر (۱۳۸۵)، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی**، نشر مهاجر، ویرایش دوم.

۱۸- شمس‌ناتری، محمدابراهیم (۱۳۸۵)، **جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی**، دوفصلنامه حقوق خصوصی، دوره ۳، شماره ۲.

۱۹- صادقی، حسین (۱۳۹۳)، **فقه حکومتی**، تزامم بین هدف و وسیله در حکومت اسلامی، قم: شماره ۲.

۲۰- طبرسی، ابوعلی فضل‌ابن‌حسن (۱۳۷۲)، **مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.

۲۱- کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۴۰۷)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۲- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۶)، **محشای قانون مجازات اسلامی**، تهران: انتشارات مجد، چاپ هفتم.

۲۳- محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۷)، **مبانی استنباط حقوق اسلامی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ویرایش سوم.

۲۴- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، تهران: ناشر اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.

۲۵- معین، محمد (۱۳۷۱)، **فرهنگ فارسی**، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.

۲۶- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.

۲۷- مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**، کتابخانه مدرسه فقاہت، جلد ۲۶- lib.eshia.ir.

۲۸- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، **تفسیر روشن**، ج ۱۵، تهران: مرکز نشر کتاب، چاپ اول.

۲۹- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، **جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام**، ج ۲۲ و ۴۱، قم: دارالکتب الاسلامیه.

۳۰- هاشمی، محمد (۱۳۸۴)، **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، تهران: انتشارات میزان، ویرایش دوم.

۳۱- www.aviny.com/quran/almizan/jeld-۱۶/mizanly.aspx

۳۲- www.ensandoosti.blogfa.com